



”

اگر اوپنهايمر
سناتور می شد و
انیشتین فاجعه
صبرا و شتیلا را
محکوم می کرد،
این دانشمند نابغه
خرخره ی انیشتین
را با سس قرمز
می جوید یا سس
مایونز فرانسوی؟!
(انیشتین را کتلت
فرض می کرد یا
سالاد کاهو؟)

پاراگلايدر در آسمان ظاهر شد و موشک های مقاومت انگار در کلمات متنم فرود آمدند! (ضرورت برهم زدن تمام معادلات قبلی!) و دوباره نوشتن آنها، کاری که من باید چندین سال قبل در نقد ادبی و هنری می کردم! از خود می پرسیدم امکان ساخت چنین جلوه های ویژه ای را باید از کرسیتوفر نولان توقع داشت یا اسپیلبرگ، یا آلفرد هیچکاک یا تارنتینو یا...؟ قبلا کدام یک از کارگردانان بزرگ هالیوود می توانستند (یا می توانند و خواهند توانست) یک چنین کارهای عجیب و غریبی را که جبهه مقاومت در طوفان الاقصی رقم زد، تصور کنند؟ (به تصویر کشیدن شان پیشکش!) چرا سینمای هالیوود که می تواند تقریباً هر چیزی را (با جلوه های ویژه رایانه ای و ساخت ماکت و بدل کاری و...) به تصویر بکشد، سال ها است قدرت تخیل خودش را از دست داده و به تکرار و ابتذال رسیده است؟! نسل بعدی بزرگانی چون هیچکاک کجا هستند؟ اصلاً من اگر استراتژیست نظامی می شدم بهتر نقد فیلم می نوشتم، در مورد طوفان الاقصی؟! یا حالا که بناست منتقد سینمایی و فیلسوف زیبایی شناسی دینی باشم؟ بگذریم... یادداشت نوشتن در مورد یک فیلم مثل اوپنهايمر یک چیز است و نقد آن موضوع دیگری. در یادداشت می توانی برای حرفه هایی که از قبل داشته ای، یک فیلم را بهانه کنی و... نهایتاً به این نتیجه برسی که: دیدی می گفتم؟! اما نقد واقعی یک اثر هنری وقتی است که مثل داعش به خودت نارنجک ببندی و خودت و هنرمند و اثرش را با هم منفجر کنی. بعد با کالبد اختری خودت مثل انکرو منکر بر جنازه آن نازل شوی (سانتاریک سینما بشود شب اول قبر ماجرا!) و سؤال و جواب را شروع کنی. من ریک... رب تو کیست پدر سوخته؟! بیغمبرت کیست؟ و امامت؟ با جوانی خود چه کرده ای؟ ثروت خود را از کجا آورده ای و چقدر در گیشه فروش داشته ای؟ کجا خرج کرده ای؟ نماز مقبول داری؟ حالا راحت بخواب، در غرفه ای از غرفه های بهشت... یا بتمرگ در حفره ای از حفره های دوزخ... مادامت السماوات و الارض! تا بیگ بنگ که به بیگ کرانچ رسید، بروی صحرای محشر و تکلیف نهایی ات معلوم شود. (یعنی وقتی زمین و آسمان به غیر از این زمین و آسمان تبدیل شود!) در

نقد مختصرتر می شود با یکی دو سکانس همین کار را کنی. یکی دو سکانس را منفجر کنی، امامتی شود خودت منفجر نشوی! منتقدی که منفجر نشود اصلاً منتقد نیست... البته می شود فرض کرد منفجر شده ایم! تقصیر اوپنهايمر هم که نباشد، حماس همه چیز را به هم زد! گلاب به روی تان، کریستوفر نولان را هم به غلط کردن انداخت. حالا چون همه می دانند انیشتین یهودی بوده است و همه خیال می کردند مقصر اصلی تولید بمب اتم ثنوری نسبیت... بلاننسبت مخاطب را خرفرض کرده ای؟! عوام شاید متقاعد شوند که بمب اتم کار یک دانشمند یهودی نبوده، اما این اسطوره ساختن از اوپنهايمر چه صیغه ای است؟! یک دانشمند باهوش ضد جنگ که حتی در مورد انتخاب هدف انفجار هسته ای هم نظر می دهد؟! خودش بمب اتم بسازد و خودش پیشگام مبارزه با تسلیحات اتمی بشود؟! مردم بدبخت ژاپن و بازانندگان قتل عام ناکازاکی و هیروشیما متقاعد شدند که چرا بمب اتم حقتشان بود؛ حالات وقوع داری مردم نوار غزه هم متقاعد شوند؟! واقعا خیال می کنی دو میلیون و دو بیست

